

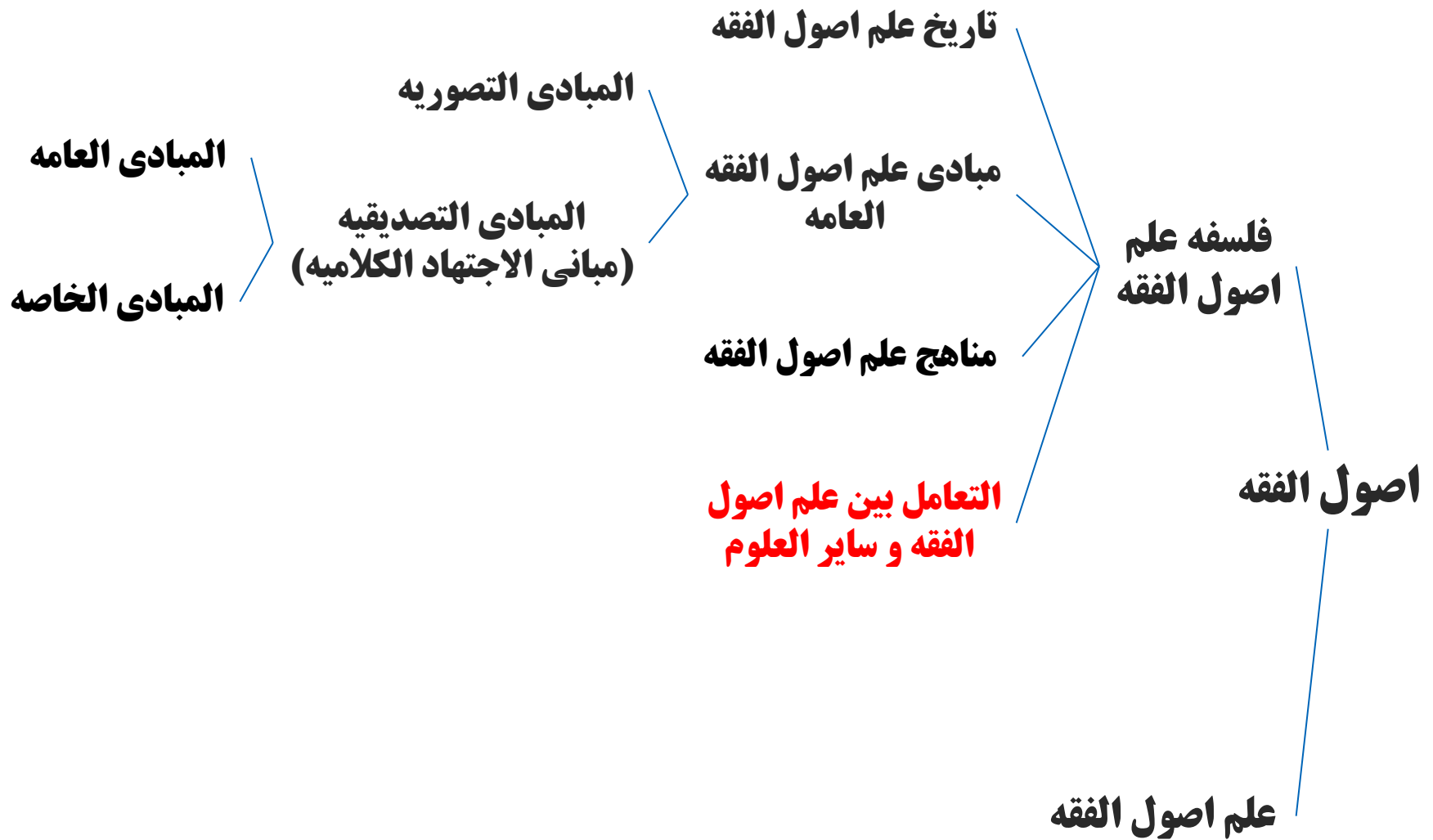
# علم اصول الفقہ

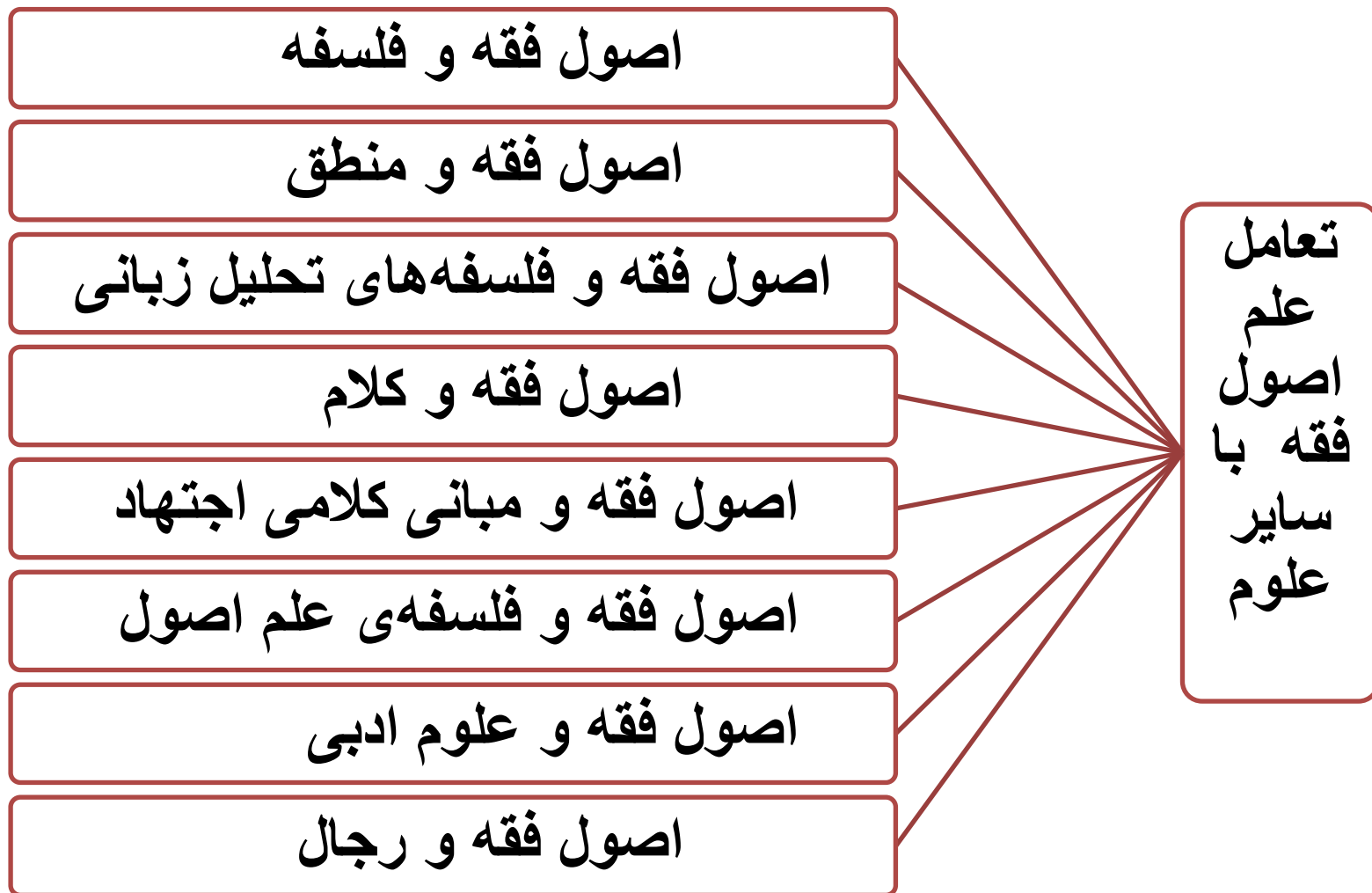
۶-۳-۹۴ تعامل علم اصول فقہ با سایر علوم ۲۲

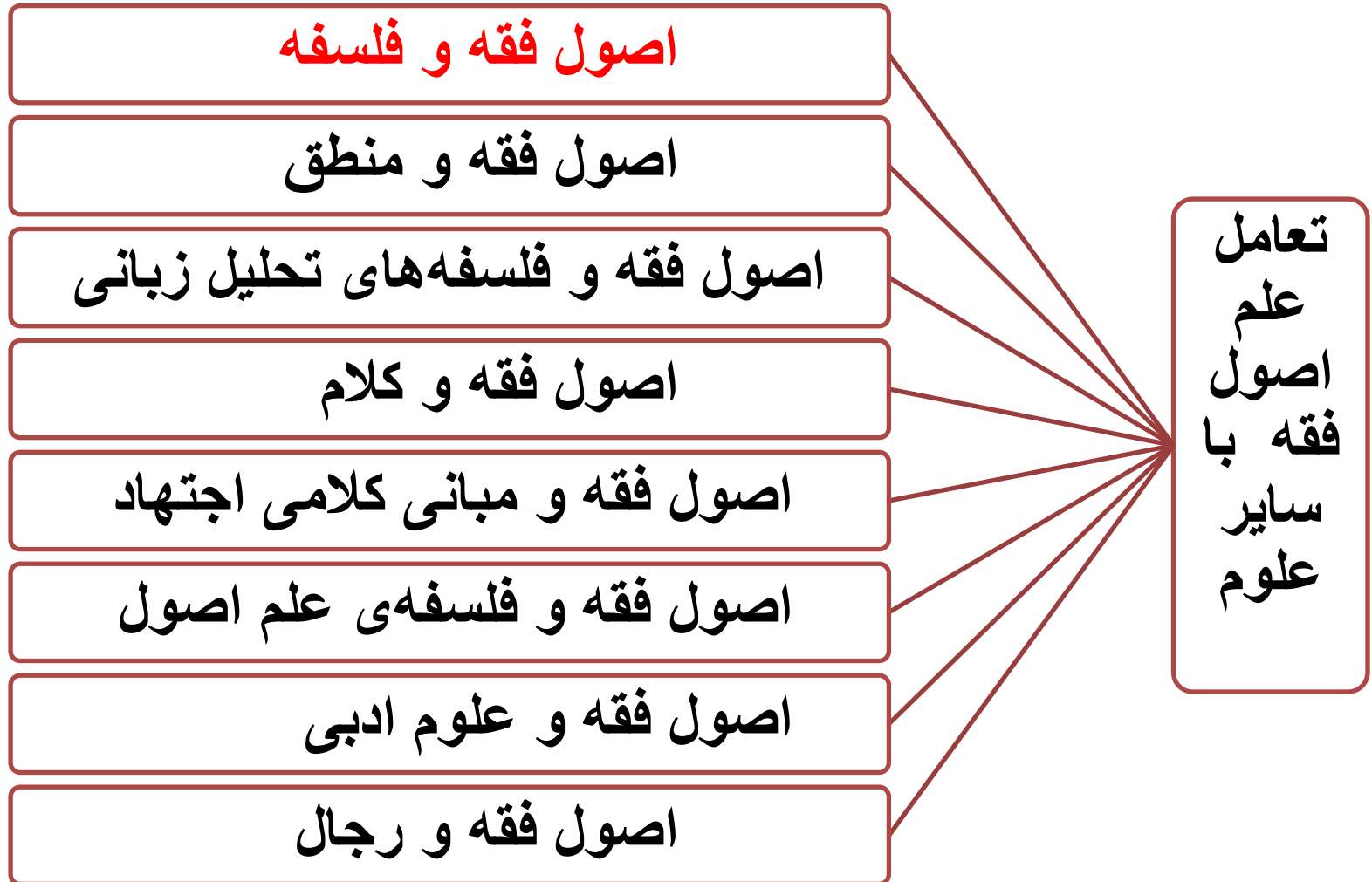
دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

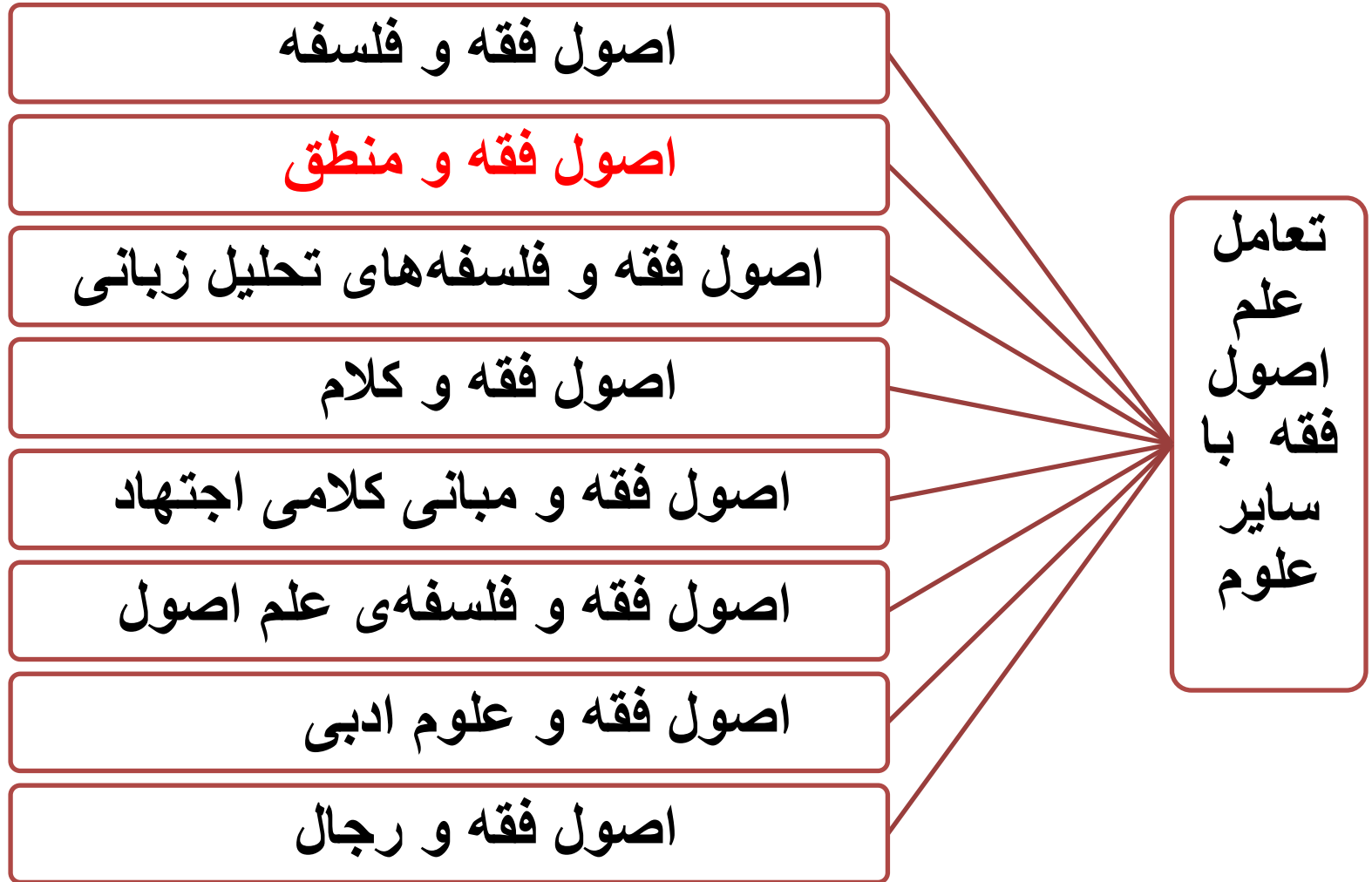
لُتْبَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

• لُتْبَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَ إِنْ  
تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (١٨٦)









## اصول فقه و منطق

- اصول فقه و منطق
- منطق به تحلیل فرآیند دستیابی ذهن به معلومات جدید بر اساس معلومات قبلی می پردازد.
- کار منطق کلاسیک یا منطق ارسطویی، بیان این مطلب است که انسان در هنگام دستیابی به اطلاعات تازه با بهره گیری از اطلاعات گذشته چگونه عمل می کند و در این مسیر چه شکلی، چه قاعده‌ای و چه روشی را رعایت می نماید تا به نتیجه‌ی درست برسد.

## اصول فقه و منطق

- تعريف معروف منطق (آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر) در واقع بر اساس همين مطلب است.



## اصول فقه و منطق

- این ابزار قانونی و دستوری، قواعد ساختگی و جعلی مثل قواعد راهنمایی و رانندگی نیست که مقنن منطق آن را اعتبار کرده باشد.
- منطقی سعی کرده بفهمد عقل سلیم چه فرآیندی را طی می‌کند تا به نتیجه‌ی درست برسد. زیرا درست اندیشیدن حالت نظری دارد و انسان به صورت فطری بدون خواندن منطق آن موقع که درست فکر می‌کند از قواعد منطقی استفاده می‌نماید.
- کاری که منطق انجام می‌دهد، تبدیل این حالت ناخودآگاه به خودآگاه است تا در پرتو این خودآگاهی، انسان بتواند درست را از نادرست تشخیص دهد.

## اصول فقه و منطق

- از آنجا که منطق روش درست اندیشیدن را به نحو کلی می‌آموزد، در تمام علوم تأثیر دارد؛ زیرا ما در تمامی علوم تفکر می‌کنیم و دایم اطلاعات خود را مرتب می‌نماییم تا بر اساس آنها به اطلاعات تازه‌ای دست یابیم.
- علم اصول فقه هم از آن جمله است. ما در این علم نیز به نحوی از انحا از قواعد منطقی استفاده می‌کنیم. قیاس تشکیل می‌دهیم، استقراء می‌کنیم، قضایا را شناسایی می‌نماییم، از معرفّها استفاده می‌کنیم و...

## اصول فقه و منطق

- برخی مباحث که اصولی‌ها به آن پرداخته‌اند، جزو بحث‌های منطقی به شمار می‌آید. اصولی‌ها گاه در توضیح این مباحث بیش از خود منطقی‌ها دقت کرده و به اظهار نظر و ابداع رأی پرداخته‌اند به گونه‌ای که این تدقیقات اصولی به بحث‌های منطقی هم سرایت کرده است.

## اصول فقہ و منطق

- این مطلب منحصر به قضایا و مسایل منطقی هم نیست.
- اصولی‌ها گاه مباحث کلامی و فلسفی را نیز در میان بحث‌های اصولی خود ذکر کرده و به صورت مفصل به آن پرداخته‌اند.
- مباحثی مثل جبر و اختیار، کلی طبیعی، قضایای حقیقه و خارجییه و تفاوت آنها و... از جمله‌ی این مباحث است.

## اصول فقه و منطق

- با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد که بین منطق و اصول ارتباطی دو سویه وجود دارد به گونه‌ای که اصول هم برای منطق دست‌آوردی دارد.
- در حالی که با دقت در مطالب اصولی‌ها درمی‌یابیم بین مسایل محض اصولی و مسایل منطقی ارتباطی که منطق هم از اصول بهره‌بردار، وجود ندارد.
- ممکن است اصولی‌ها، مباحثی را که کاملاً منطقی یا فلسفی یا کلامی بوده با دقت مطرح کرده‌اند، اما در واقع آنچه گفته‌اند مبحث اصولی نبوده و به صورت استطرادی مطرح شده است.

## اصول فقه و منطق

- در این میان به برخی مباحث هم برخورد می‌کنیم که به نحوی از انحا جزو علم اصول است و در عین حال در منطق هم مطرح شده است.
- بخش‌هایی از بحث‌های مربوط به اقسام دلالت، وضع، اقسام دلالت وضعی از این جمله است که هم منطقی در مباحث الفاظ به آن پرداخته است و هم اصولی.

## اصول فقه و منطق

- برخی مثل شهید صدر این گونه مباحث را از مباحث علم اصول خارج و به عنوان مدخل برای آن علم تلقی کرده‌اند. اما حقیقت مطلب آن است که نحوه‌ی رویکرد اصولی به این مباحث با رویکرد منطقی متفاوت است و هر یک به هدف و غایت خاصی به این گونه مباحث پرداخته‌اند.

## اصول فقه و منطق

- مباحث الفاظ بخش وسیعی از علم را به خود اختصاص داده است و شاید این بحث از قدیمی‌ترین و اولین بحث‌هایی بوده که مورد توجه دانشمندان اصولی قرار گرفته است. شاکله‌ی کلی این بحث از زمان ذریعه تا امروز چندان تغییری نیافته و تقریباً به همان شکل باقی مانده است. اما منظر اصولی به این بحث با منظر و دیدگاه منطقی متفاوت است.



## اصول فقه و منطق

- اگر منطقی به بحث الفاظ می پردازد، فقط به این دلیل است که اندیشه‌ی بشری از طریق الفاظ به دیگران منتقل می شود.
- الفاظ واسطه‌ی انتقال مفاهیم و معانی هستند.
- منطقی از الفاظ سخن می گوید تا با تحدید الفاظ و مصطلحات خویش، مفاهیم را انتقال دهد و مسیر را برای یک تفکر صحیح هموار سازد.

## اصول فقه و منطق

- اما اصولی از آن جهت به بحث الفاظ می‌پردازد که شارع برای بیان مفاهیم دینی از الفاظ استفاده کرده و در کاربرد این الفاظ، همان روش‌های متعارف عقلایی را داشته است.
- یعنی از الفاظ، معانی‌ای را ارده کرده و آنها را به روش عقلایی بیان کرده است؛ معانی‌ای که در زمان صدور این الفاظ، زمینه‌ی فهمشان وجود داشته است.

## اصول فقه و منطق

- بنابراین هم اصولی متوجه الفاظ وارد در لسان شارع است. اگر به صورت کلی بحث می‌کند، این پیش فرض و مبنای کلامی را دارد که شارع در بیان مطالب خویش به همان روش عقلایی عمل می‌کند.
- به همین دلیل اصولی به تحلیلی روش عقلایی در بیان مطالب می‌پردازد تا دریابد عقلا از ترکیبات و ساختارهای الفاظ، چه معنایی را اراده می‌کنند و چه چیزی را می‌فهمند.

## اصول فقه و منطق

- البته درست است که رویکرد اصولی به نحوی از انحاء، بخشی از رویکرد منطقی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا شارع که اصولی از لسان او سخن می‌گوید، لفظ را از آن جهت به کار می‌گیرد که وسیله‌ی متعارف بشر برای انتقال مفاهیم است و منطقی نیز از لفظ سخن می‌گوید: چون وسیله‌ی انتقال معانی است. یعنی در اینجا منطق و اصول به هم می‌رسند.
- اما اصولی در واقع به دنبال حجت است؛ حجتی که هنگام استناد مطلب به شارع بتواند با آن احتجاج کند؛ در حالی که منطقی به دنبال حجت به این معنا نیست.

## اصول فقه و منطق

- منطق از دو بخش تشکیل می‌شود:

- ۱. معرف،

- ۲. حجت.

- حجت منطقی با حجت اصولی در این کلی که هر دو ابزاری برای احتجاج هستند، با هم مشترکند؛ اما احتجاج اصولی یک احتجاج خاص است و نسبت به احتجاجی که در منطق به کار می‌رود، اخص است.

## اصول فقه و منطق

- برای روشن شدن این مطلب به مثال زیر توجه کنید:
- یک سؤال در مورد روایات مربوط به علوم طبیعی مطرح است مبنی بر این که آیا حجیت سند در آنها ارزش دارد؟
- مثلاً در طب اگر روایتی، داروی خاصی را برای سردرد تجویز کند، آیا اهمیت دارد از سند آن روایت جست‌وجو کنیم و اعتبار آن را مورد ارزیابی قرار دهیم؟

## اصول فقہ و منطق

- برخی گمان می‌کنند اگر سند صحیح باشد، کافی است و دیگر به چیز دیگری نیاز نیست. بر این اساس برخورد ما با روایات پزشکی مثل برخورد ما با روایات فقهی خواهد بود. در حالی که این گونه نیست.

## اصول فقہ و منطق

- در فقہ ممکن است به حکم واقعی دست نیابیم. ما فقط در آنجا به دنبال احکامی هستیم که بتوانیم با آنها حجت اقامه کنیم.
- فقیه به استناد یک روایت صحیح در صورت عدم تعارض، حکم شرعی را اعلام می‌کند و اگر روز قیامت معلوم شود هم خود خطا کرده و هم مقلدین را به اشتباه انداخته است، می‌تواند با استناد به مدرک خویش احتجاج کند؛ مدرکی که قابلیت احتجاج را داشت و در اصول قابلیت آن به اثبات رسیده بود.



## اصول فقه و منطق

- حال اگر در روایات پزشکی هم بحث استناد مطرح باشد، مسأله همین گونه است.
- یعنی اگر از فقیه پرسند، چرا می‌گویی امام صادق علیه السلام چنین نسخه‌ای را تجویز کرده است، او سند معتبر خویش را به عنوان مستند خویش مطرح می‌کند؛ اگرچه ممکن است اصلاً حضرت چنین چیزی را نفرموده باشد.
- زیرا نسبت دادن، یک عمل اختیاری است که یک حکم شرعی دارد. اگر فقیه به دروغ نسبت دهد، حرام است و اگر با مجوزی نسبت دهد، حلال است.

## اصول فقه و منطق

- بنابراین ما می‌توانیم در روایات پزشکی استناد را هم درست کنیم و صحت استناد را مورد تأیید قرار دهیم؛ اما معنای آن، این نیست که این روایات حتماً از معصوم صادر شده و حتماً عمل به آن روایات، آثار واقعی مطلوب را در پی دارد.
- ما در پزشکی به دنبال آثار واقعی هستیم. ما واقعاً می‌خواهیم مریض را درمان کنیم. درمان ظاهری در پزشکی معنا ندارد. این مسایل قانونی هستند که ظاهری دارند و واقعی. در امور تکوینی مثل پزشکی فقط واقع معنا دارد. پس صحت سند برای این که به مضمون روایت عمل کنیم و منتظر آثار واقعی هم باشیم، کافی نیست.

## اصول فقه و منطق

- پس حجت در اصول یک معنای خیلی خاص از حجت است. حجت در اینجا به معنای احتجاج عبد است نسبت به مولویت مولی و در حیثیت ریاست مولی. حجت در همین حد است.
- به همین دلیل علامه طباطبایی می‌فرماید: بحث صحت سند در روایات اعتقادی معنا ندارد. واقع اعتقاد با یک روایت صحیح درست نمی‌شود؛ اگرچه در این که روایات، اعتقادی فرعی را برای ما حجت کند، تأثیر دارد.

## اصول فقه و منطق

- خلاصه آن که تفاوت رویکرد اصولی و منطقی در مباحث الفاظ را در یک جمع‌بندی کلی می‌توان به شرح زیر بیان کرد:
- هدف اصلی منطقی‌ها از طرح مباحث الفاظ این است که لفظ وسیله‌ای برای انتقال معنا است. پس اگر بخواهیم معنا را بیان کنیم و اندیشه را از خطا حفظ نماییم، به ناچار باید به مباحث الفاظ با این دید که ابزاری برای انتقال معنا و تفکر است، بنگریم.

## اصول فقه و منطق

- بحث‌هایی را که در مباحث الفاظ منطق مطرح می‌شود، می‌توان به دو بخش اساسی تقسیم کرد.
- یک بخش به لفظ به نحو کلی مربوط است و به زبان خاصی اختصاص ندارد و بخش دیگر به زبانی اختصاص دارد که منطقی به کار می‌گیرد.

## اصول فقه و منطق

- منطقی‌ها در بخش دوم دو گونه بحث دارند:
- ۱. بحثی که فقط منطقی‌ها مطرح کرده‌اند
- ۲. بحثی که در علوم دیگر مثل ادبیات هم مطرح شده است.

## اصول فقه و منطق

- در این گونه‌ی دوم یعنی آنجا که در علوم دیگر هم مورد بحث قرار گرفته است، بحث منطقی‌ها به دو شاخه‌ی دیگر تقسیم می‌شود:
- ا. بخشی که در علوم دیگر با دقتی که منطقی‌ها به آن پرداخته‌اند، مطرح نشده است، یا این که دیدگاه منطقی در آن مورد با دیدگاه علوم دیگر متفاوت است؛ به همین دلیل منطقی دوباره به بیان آن مباحث می‌پردازد.
- ب. بخشی که در علوم دیگر مطرح شده و منطقی‌ها هم در مورد آن دیدگاه تازه‌ای ندارند و خیلی عمیق‌تر هم مطرح نمی‌کنند؛ اما در عین حال به عنوان تذکر و یادآوری به آن بحث پرداخته‌اند.

## اصول فقه و منطق

- در مباحث الفاظ علم اصول نیز با دو بخش مواجه هستیم:
- ۱. بخشی که کاملاً صبغهی اصولی دارد؛ مثل بحث اوامر که اصولی‌ها در آنجا به دنبال ظهورات مفردات یا هیأت مرکب هستند
- ۲. بخشی که به بحث‌های کلی منطقی - آن بخش‌هایی که اختصاص به زبان خاصی ندارد - شبیه است.



## اصول فقه و منطق

- در این بخش رویکرد اصولی با رویکرد منطقی و حتی با رویکرد فلاسفه‌ی تحلیل زبانی متفاوت است. دیدگاه اصولی و غایتی که به خاطر آن، این بحث را مطرح کرده است، غیر آن چیزی است که در منطق و فلسفه‌های تحلیل زبانی شاهد هستیم.

## اصول فقه و منطق

- الفکر حرکتی الی المبادی و من المبادی الی المرادی.
- البته اگر استقراء را بپذیریم، آن گونه که شهید صدر پذیرفت.
- یعنی آنچه منطقی به عنوان معرّف می پذیرد.
- مسأله ی قضایای حقیقیه و خارجییه و تفاوت بین آنها بیش از آن که یک بحث منطقی باشد، یک بحث فلسفی است و برخی از اصولی ها در این مبحث بیش از فلاسفه دقت کرده اند به گونه ای که حتی برخی از آنها مثل مرحوم نائینی در این مورد صاحب مبنا هستند.
- این که ابتدای رساله ها می نویسند: عمل به این رساله ان شاء الله مجزی است، اشاره به تلاش نویسنده (مجتهد) در دستیابی به آن احکام را دارد.